سرمقاله

نقش علماء در مبارزه با افراطیت

حفیظ الله ذکی

افراط گرایی در افغانستان و در بسیاری از کشورهای اسلامی رو به گسترش است. افراط گرایی در سه دهه گذشته به تشکیل شبکه های تروریستی کمک کرده است. تروریسم از ترویج ایده های افراط گرایانه مذهبی برای جلب وجذب نیرو و انجام عملیات های تروریستی و انتحاری بهره می برد. متأسفانه با آن که از سوی برخی از دانشمندان اسلامی در گذشته، تفکرات افراطی یک خطر و انحراف از مسیر دین دانسته می شد؛ اما از سوی بسیاری از علماء نوعی پایبندی شدید به آموزه های دینی تلقی شد. از اینرو تعدادی از علماء بجای مبارزه با این انحراف، حالت سکوت، تسامح و گذشت را پیشه کردند و این غفلت باتوجه به سطح پایین فرهنگی جوامع اسلامی و آشنایی اندک مسلمانان از مبانی فکری اسلام به گسترش افراط گرایی مذهبی در جهان اسلام کمک کرد و طیف بندی های جدیدی را در مجموعه فکری اسلامی به وجود آورد.

تعدادی از علماء بخاطر نفوذ فرهنگ غرب و ضدیت با تهاجم فرهنگ بیگانه در کشورهای اسلامی، به جای آن که به صورت منطقی به شناخت افراد از فرهنگ اسلام و غرب کمک کند و خطرات گرایش به فرهنگ غرب را توضیح دهند، به صورت مطلق بر دشمنی کشورهای غربی با دین اسلام پافشاری کردند وعصبیت های جاهلانه مذهبی را در میان مسلمانان ترویج کردند. تعدادی از آثار و کتاب هایی که از این دسته علماء به جای مانده، امروزه خوراک فکری گروه های قرار گرفته است که بدترین ضربه ها را به ریشه دین و دینداری وارد می سازند. از اینرو نقش علمای اسلامی هم در جلوگیری از افراطیت برجسته است و هم در تبلیغ و ترویج آن انکار ناپذیر می باشد. تفکرات افراطی که پیش از نیم قرن گذشته در جهان اسلام شکل گرفته بود؛ بیشتر ماهیت و انگیزه دینی و مذهبی داشته اند و برخی از علماء در ایجاد و دوام آن نقش بازی نموده اند؛ اما وقتی از افراطیت مذهبی و دینی در نیم قرن اخیر صحبت می شود؛ دیگر نمی توان گفت که این ایده ها ماهیت دینی داشته و انگیزه های دینی سبب شکل گیری جریان های به شدت افراط گرا در جامعه گردیده است.

تروریسم و افراط گرایی اگرچند با رنگ و لعاب دین و مذهب وارد جامعه اسلامی می شود و مسلمانان را برای هدایت به راه راست و رساندن به بهشت موعود به گروه های افراطی دعوت می کنند؛ اما زایش و پرورش این گروه ها از یک سو به گونه انفکاک ناپذیر با سیاست های بین المللی و منطقه ای گره خورده است و از سوی دیگر با مافیای بین المللی و باندهای مخوف و جنایتکار همزیستی و همکاری های مشترک پیدا کرده است.

تروریسم و افراطیت برخاسته از سیاست های پیچیده بین المللی و تقابل سازمان های استخباراتی در کشورهای نفت خیز و با موقعیت های استراتژیک به وجود می آید و با آمیزش با باندهای جنایتکار، مافیای موادمخدر و حتا قاچاقبران انسان به حیات خود ادامه می دهند. از اینرو افراطیت در سال های اخیر پیش از آن که با آموزه های اسلامی ارتباط داشته باشد و از دغدغه های دینی نشأت یا فته باشد، محصول تعامل و تقابل منافع کشورهای قدرتمند جهانی و منطقه ای در یک حوزه جغرافیایی است.

از اینرو نقش علماء در ایجاد گروه های افراطی بسیار اندک بوده و صرفا تعدادی از علمای کم سواد و ناآگاه بر مبنای احساسات دینی و یا گرایشات ضد غربی به آماده کردن لشکر برای گروه های افراطی کمک می کنند.

بنابراین تروریسم و افراطیت یک موجود سیاسی و استخباراتی است که با اقتصاد و فعالیت های مافیایی پیوند خورده است. افراطیت یک پروژه است که برای ایجاد وحشت، جنگ، ناامنی و به منظور دسترسی به اهداف سیاسی و اقتصادی و بدنامی و ناکامی اسلام راه اندازی شده است. آگاهی مردم از مبانی دینی و عوامل ترویج افراطیت، می تواند پروژه جلب و جذب به گروه های افراطی را با چالش مواجه سازد.

مبارزه ناکام با افراطیت

رحیم حمیدی

افراط گرایی یکی از پدیده های است که دامن گیر کشور های اسلامی شده است. این پدیده اما جدید و بدیع نیست. کشور های اسلامی چندین دهه است که دامنگیر آن شده است. افراط گرایی اما، تنها محدود به کشور های اسلامی نمانده است. این پدیده امنیت، ثبات و نظم بین الملل را نیز تهدید نموده است. در دهه های اخیر تا اندازه زیاد بر تعامل کشور های غرب با کشور های اسلامی تأثیر گذاشته است. حضور آمریکا و کشور های همپیمان آن در افغانستان به خاطر سرکوب افراط گرایی دینی از نوع اسلامی آن بوده است. حضور روسیه در سوریه نیز به خاطر سرکوب گروه داعش به عنوان یک گروه بنیادگرا و افراطی اسلامی صورت گرفته است. با وجود محور بودن افراط گرایی در تعامل غرب با کشور های اسلامی اما، بنیادگرایی و افراطیت نه تنها ضعیف نشده است بلکه افراط گرایی جزئی از شاخص های مهم جوامع اسلامی شده است. این پدیده بیش از همه کشور های اسلامی از مردم افغانستان قربانی گرفته است. افغانستان کانون مهم فعالیت گروه های مختلف افراطی بوده است.

وزارت حج و اوقاف افغانستان سیمینار سه روزه به منظور مبارزه با افراطیت در کابل برگزار نموده است. فیض محمد عثمانی در سخنرانی خود در این سیمینار بیان داشته است که مبارزه با افراطیت به دلیل برخورد سیاسی، ایدئولوژیکی و تجاری نتیجه‌ای مثبت نداشته است. او در بخش از سخنان خود افزوده است که پدیده افراطیت به صورت درست بررسی و شناخته نشده است به همین خاطر، تلاش ها و مبارزه ما با افراطیت ناکام مانده است. او اظهار داشته است که برای مبارزه با افراطیت نیازمند شناخت ریشه ها، زمینه های گسترش آنیم. عوامل و علل قوت گرفتن افراطیت، دورنمای افق منطقه‌ای و در نهایت نیازمند ارائه راهکار برای مقابله با آن می باشیم. بخش از سخنان وزیر حج و اوقاف در ارتباط با برخورد سیاسی و ایدئولوژیکی با پدیده افراطیت درست می باشد اما مسئله این است که این وزارت به عنوان یک نهاد مهم دولتی چه راهکاری برای مبارزه با افراطیت تدوین نموده است. آیا این وزارت ریشه ها و عوامل گسترش افراطیت را درک و فهم نموده است؟ اگر مبارزه با افراطیت در افغانستان ناکام مانده است، سهم این وزارت در این ناکامی چیست؟ در ذیل تلاش می کنم این مسئله را به تحلیل بگیرم.

اول؛ قبل از سال ۱۹۴۷ مدارس مهم و شناخته شده‌ای در افغانستان وجود نداشت. علما برای تحصیل به هند می رفت. مدرسه دیوبند یکی از مدارس مورد علاقه علمایی کشور بود. مردم شمال کشور اما، به مدرسه «دیوان بیگی» بخارا می رفت. بعد از تجزیه هند و شکل گیری کشور جدید به نام پاکستان ایالت خیبر پختونخواه کانون اصلی تحصیلات علمای افغانی قرار گرفت. در افغانستان مدارس بزرگی وجود نداشت که علما بتواند مدارج عالی علوم دینی را تکمیل نماید. اگر علمایی سنی به هند، ایالت خیبر پختونخواه پاکستان می رفت. شیعیان کشور برای تکمیل مدارج عالی علوم دینی به نجف در عراق و قم در ایران می رفت. بعد از گذشت سه قرن شهروندان کشور همچنان برای کسب علوم دینی به کشور های همسایه می رود. تا هنوز مدارس بزرگ و با قابل اعتبار در کشور وجود ندارد. جدا از آمادگی ذهنی شهروندان کشور در گرایش به بنیادگرایی و افراطیت بخش مهم از مسئله بر می گردد به تحصیل طلاب کشور به کشور های همسایه. به سخن دیگر، طلاب کشور در کشور های همسایه به افراطیت و بنیادگرایی رو می آورد و بعد در کشور فعالیت های بنیادگرایانه را انجام می دهد.

دوم؛ در دوره مجاهدین و گروه طالبان مدارس دینی رونق گرفت. در روستای های کشور مدارس دینی تا اندازه زیاد جای مکاتب دولتی را گرفت. در دوره پسا طالبان مکاتب دولتی رونق دوباره گرفت. اما تلاشی برای بهبود مدارس دینی از سوی حکومت صورت نگرفت. حکومت برنامه مشخص برای بهبود مدارس دینی به لحاظ کمی و کیفی نداشت. سیاست های مبنی بر تغییر سیستم نظام درسی نیز وجود نداشت. نظارت و ارزیابی بر مدارس دینی یک امر ناشناخته باقی ماند. همین مسئله باعث شد که طلاب در مدارس دینی داخل کشور نیز دامنگیر افراطیت و بنیادگرایی گردد. در سال های گذشته موارد زیادی از سوی ریاست امنیت ملی کشور گزارش شد که طلاب مدارس دینی کشور دست به خشونت زده بود. بنابراین، یکی از زمینه های رشد افراطیت و بنیادگرایی مدارس دینی کشور می باشد. مدارس دینی که با نصاب تعلیمی سنتی و بدون نظارت حکومت فعالیت می کند.

رشد بنیادگرایی تنها به مدارس دینی محدود نمی شود. مساجد و ملا امامان مساجد نقش برجسته در ترویج افراطیت و بنیادگرایی دارد. در اکثر کشور های اسلامی متن سخنرانی ملا امامان مساجد از سوی حکومت تدوین و ارائه می گردد اما در افغانستان حکومت کمتر نظارت بر سخنان ملا امامان مساجد دارد. آن ها در عین حالی که ماهانه پولی از وزارت حج و اوقاف دریافت می کند در بسی موارد، در برابر حکومت جبهه می گیرد. روابط وزارت حج و اوقاف با مساجد و ملا امامان آن اما تنها محدود به برخی شهر های مهم کشور همانند کابل، هرات، قندهار و بلخ می شود. وزارت حج و اوقاف هیچ ارتباطی با مساجد و ملا امامان روستا های کشور ندارد. بنابراین، فقدان نظارت بر مدارس دینی و ملا امامان مساجد یکی از دلایل مهم و اساسی گسترش بنیادگرایی در کشور می باشد.

سوم؛ حکومت برای ساخت مدارس و جلوگیری از فرستادن طلاب کشور به کشور های دیگر اسلامی تلاش نموده است از کمک های کشور های اسلامی برای ساخت مدارس دینی استفاده نماید. به عنوان مثال؛ رئیس جمهور اشرف غنی قراردادی ساخت مدرسه دینی را با عربستان سعودی بست. این مسئله ممکن امری در راستای رشد مدارس دینی در داخل کشور محسوب گردد اما واقعیت امر این است که ساخت مدارس دینی توسط کشور های اسلامی در داخل کشور امکان و فرصت ترویج بنیادگرایی و افراطیت را در کشور فراهم می سازد. عربستان سعودی یکی از کشور های اسلامی است که فهم بنیادگرایانه در آن مسلط و هژمون است. ساخت مدارس توسط این کشور در افغانستان می تواند اندیشه های وهابی و بنیادگرایانه و آنچه در عربستان رایج است را گسترش دهد. بنابراین، سیاست ما برای جلوگیری از رفتن طلاب به خارج از کشور اشتباه است. این مسئله باعث گسترش بنیادگرایی و افراطیت در داخل کشور می شود.

در پایان باید گفت که فقدان سیاست حکومت برای جلوگیری از رفتن طلاب کشور به کشور های همسایه، ادامه سیستم سنتی نصاب تعلیمی در مدارس دینی کشور، فقدان نظارت و ارزیابی حکومت بر مساجد و مدارس دینی از عوامل مهم گسترش افراطیت و بنیادگرایی بوده است. با این حساب، حکومت به صورت عام و وزارت حج و اوقاف به صورت خاص سهم عمده در ناکامی سیاست مبارزه با افراطیت و بنیادگرایی داشته است. ما جدا از بازنگری در سیاست های خود نیازمند آنیم که بازنگری جدی در کارکرد های وزارت حج و اوقاف، وزارت تحصیلات عالی و وزارت معارف کشور نیز می باشیم. بخش عمده ناکامی به خاطر کارکرد بد و ناکارآمدی این نهاد هاست.

ائتلاف های نوظهور و رعایت قاعده بازی سیاسی

عبدالله هروی

در روزهای اخیر شکل گیری ائتلاف های سیاسی رونق دیگر باره ای یافته است. تاکنون چندین جبهه و ائتلاف سیاسی اعلام وجود نموده اند. نکته مهم این است که شکل گیری این ائتلاف ها اگر از یک سوی سبب تجمع و اجماع شماری از افراد بر محور خاصی گردیده است، در سوی دیگر بنابه دلایل عینی و ذهنی ، دیدگاه ها و موضع گیری های منفی نیز شدت یافته است. این منفی نگری ها و موضع گیری های ناموافق بگونه ای شدید و جدی می نمایاند که بر فضای اجتماعی و سیاسی کشور نیز اثر گذاشته و قابل حس می باشد. در جهت ارزیابی چنین رویکردی با تأمل لازم و بایسته می توان گفت از نشانه های خامی ، غیر عقلانی بودن ، سطحی نگری و مقطعی عمل کردن سیاست در افغانستان یکی اینست که سیاست در این سرزمین و حکومت فاقد پشتوانه فکری می باشد.

یعنی اگر برای سیاست دو وجه نظری و عملی قایل گردیم ؛ در افغانستان فقط به وجه عملی سیاست ؛ و آنهم به وجه عملی بسیار سخیف و حقیر آن توجه نشان داده می شود. شاید به همین علت توسعه سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی کشور عقیم مانده است . صفحه به صفحه تاریخ این دیار روایت های تلخ و جانسوزی از کشتار های وحشیانه ، جنگ های کور ، تنش های بی پایان و فتنه انگیزی های گسترده را بیان می دارد. بر شمردن علل این همه در نزد نخبگان و رهبران سیاسی و اجتماعی یک امر بسیارعادی و تکراری گردیده است ؛ و شگفت است که هرگز بر شمردن تکراری این علت ها هرگز موجب ملال شان نمی گردد ؛ بالعکس در گفتار ها و عمل های تکراری نوعی از خود راضی بودن احساس می شود. و شگفت تر از همه اینکه ریشه این علت ها را همیشه بسوی دیگری اشاره می نمایند. وقوع تمام حوادث دردناک و ناکامی های پیوسته و شکست های متواتر را همه در عوامل بیرونی جستجو می نمایند. در این مورد هیچ استثنایی وجود ندارد. تمامی سیاست مداران و رهبران سیاسی و اجتماعی کشور متاسفانه به بیماری فرافگنی مبتلا می باشند . خود پیل تن و تهمتنی می پندارند که از همه گزند ها در امان و مصئون می باشند . چرا افغانستان دچارعقب ماندگی گردیده است ؟ بخاطر دخالت های استعمار! چرا مردم افغانستان دچار تنش و جنگ های برادر کشی گردیده است؟ علت آن در مداخله و دست اندازی های بیرونی نهفته است ! چرا افغانها قادر نیستند که وفاق و هم بستگی ملی دست یابند ؟ چون دست های مداخله گر بیرونی نمی گذارند ! و....

هرچه عیب و نقص وجود دارد و هر مشکلی که در این کشور پدید آید، سرنخ آن را باید در بیرون از مرز ها جستجو نمود! این بیماری فرافگنی حد اقل از دو منبع روانی سرچشمه می گیرد: منبع نخست اینکه خود را از ناکامی ها و ناتوانی ها و ضعف ها تبرئه سازیم . منبع دوم ابزار و وسیله ای برای سروری و حکمرانی بر مردم مصیبت زده افغانستان در اختیار داشته باشیم!

چنانچه به اظهارات و سخنرانی های رهبران حکومتی و سیاسی کشور دقت نماییم در خواهیم یافت که آنان همواره کوشیده اند با برشماری چالش ها و مشکلات در کشور علت و ریشه آن را بطرف دیگری پرتاب نمایند. آنان از مسئولیت های خود و کارنامه های خود در جهت زدودن این چالش ها و رفع مشکلات هرگز سخنی به میان نمی آورند. بطور مثال شماری از سیاست مداران کشور تلاش دارند علت خرابی ، عقب ماندگی و ناامنی کشور را در وجود تفرقه ای ارتباط دهند که به زعم آنان به شکل های مختلف و به بهانه های گوناگون از جمله زبان ، منطقه ، حزب ، قوم و ... تبارز یافته و افراد جامعه را بنام ها و اتهام های گوناگون از یکدیگر دور ساخته و در نهایت آنان را رویا روی هم قرار داده دهند.

در نگاه اولیه چنین ادعاهایی شاید بسیار خوب و دل نشین به نظربرسند . ادعاهایی که درد و مشکل اصلی این خاک و مردم است. به راستی که افغانستان در طول تاریخ خویش از بی اتفاقی ، تفرقه و جنگ های خانمانسوز داخلی بنام های مختلف و جبهه بندی های راست و دروغ اجتماعی آسیب دیده است. همین طور در پشت هر حادثه و فتنه ای بدون شک دست های بیرونی را می توان دید . تحریکاتی که افغان ها را نسبت به یکدیگر بدبین و دشمن ساخته است.

اما اگر اندکی تأمل بکار برده شود و از سطح به عمق بنگریم در خواهیم یافت که چنان ادعاهایی بدان سطح نمی تواند بیانگر واقعیت های جاری باشد. زیرا چنین اظهاراتی از میان علت های چند لایه چالش های موجود افغانستان فقط به یک علت توجه می نمایند و بر سایر علت ها و مسئولیت ها چشم بسته شده است. بطور نمونه همین موضوع تفرقه و ناتوانی کشور در شرایط کنونی که شکایت از آن بر زبان همه سیاستگران کشور جاری می باشد؛ آیا به راستی ریشه های ضعف و ناتوانی کنونی نظام و حکومت افغانستان فقط در بیرون از مرز ها است ؟ آیا عوامل داخلی در این چالش دخالت ندارند؟ نقش حکومت در این میان چه بوده است ؟ احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی چه موضعی در این رابطه داشته اند؟ تا چه اندازه به ریشه و دلایل این علت ها پرداخته شده است ؟ چقدر سعی گردیده که از سطح به عمق قضایا نگریسته شود؟ کدام طرح ملی و همه جانبه پیش کش شده است که کسی در آن سهم نگرفته باشد ؟ چه اقدام عملی که منفعت ملی در آن نهفته باشد روی دست گرفته شده است که کسی از آن حمایت ننموده و در آن فعالانه شریک نشده باشد ؟ چقدر به کاستی و نقدهای داخلی توجه شده است ؟ در کجا مصلحت های ملی بر مصلحت های جناحی و شخصی و قومی ارجحیت داده شده است ؟ تا چه اندازه به ادعا های صورت گرفته از آغاز تحول جدید تاکنون صادقانه توجه شده و عمل گردیده است؟ آیا دیدگاه ها و موضع گیری های ارائه شده واقعا مبتنی بر یک تفکر و حرکت استراتژیک بوده یا تصمیمات مقطعی و گذرا برای بدست آوردن موقعیت برتر می باشد ؟ آیا اجماعی که در کنفرانس های بین المللی و ملی راجع به تحکیم نظام سیاسی و پیشرفت کشور بسوی ثبات و امنیت و سازندگی صورت گرفته است بصورت دقیق مورد اهتمام قرار گرفته است ؟ در طول این چند سال کدام جریان و یا چهره سیاسی سعی نورزیده است که رقیبش را با برچسب ها و اتهام های که هرگز ثابت نگردید مورد تعرض قرار نداده است؟ و چه واقعیت های تلخی که بخاطر مصلحت های زودتر و محدود شخصی و گروهی و سمتی به زیان منافع عمومی چشم پوشی گردید؟و.....

به نظر می رسد که وضعیت عمومی کشور هنگامی در مسیر بهبودی قرار خواهد گرفت که در مرحله نخست همه کنشگران سیاسی اعم از آنانی که در جریان های سیاسی و ائتلاف های سیاسی حضور دارند و یا در آنها مشارکت ندارند و بویژه تصمیم گیرندگان عرصه سیاست کشور بخود اجازه یک بازنگری و تجدیدنظر بدهند. آنان صادقانه وجدان و مسئولیت ملی خویش را قاضی قرار داده و به ضعف ها و کاستی های خویش واقف و متعرف گردند. در مرحله بعدی با ایجاد و تقویت روحیه ملی ، هرکس سعی ورزد که مسئولیت خود را در برابر مسایل و آینده کشور و جامعه به شایستگی تشخیص داده و در پی ادای آن باشد. یعنی این که یک اجماع ملی باید شکل گیرد. هم چنین مهم آنست که در این راستا از اهرم تبلیغاتی و ذهنیت سازی به هرشکل آن پرهیز گردد. در شرایط کنونی که کشور در یک مرحله حساس و تعیین کننده قرارگرفته است و تهدیدهای بی شمار از هر سوی نظام سیاسی و ثبات جامعه را هدف قرار گرفته است؛ هم چنین مسئله انتخابات آتی مجلس نمایندگان و ایجاد کار شیوه های آن از هم اکنون مورد بحث می باشد و از همه مهم بحث گفتگوهای صلح با جدیت و پیچیدگی سختی در جریان می باشد، نیاز است که جریان های سیاسی و ائتلاف های سیاسی با استفاده از آزادی فعالیت سیاسی و اعلام موضع منافع ملی و اصول قانون اساسی را رعایت نموده و دیدگاه های خود را مدلل و شفاف برای شهروندان عرضه نمایند ودیدگاه ها و مواضع طرف مقابل را نیز با معیارهای تعریف شده مورد نقد قرار دهند. در این صورت سرانجام ما به یک هدف و بستر مساعد ملی جهت سامان دادن و بهبود بخشیدن به وضعیت سیاسی کشور دست خواهیم یافت.

کارتون روز

نگاه روز

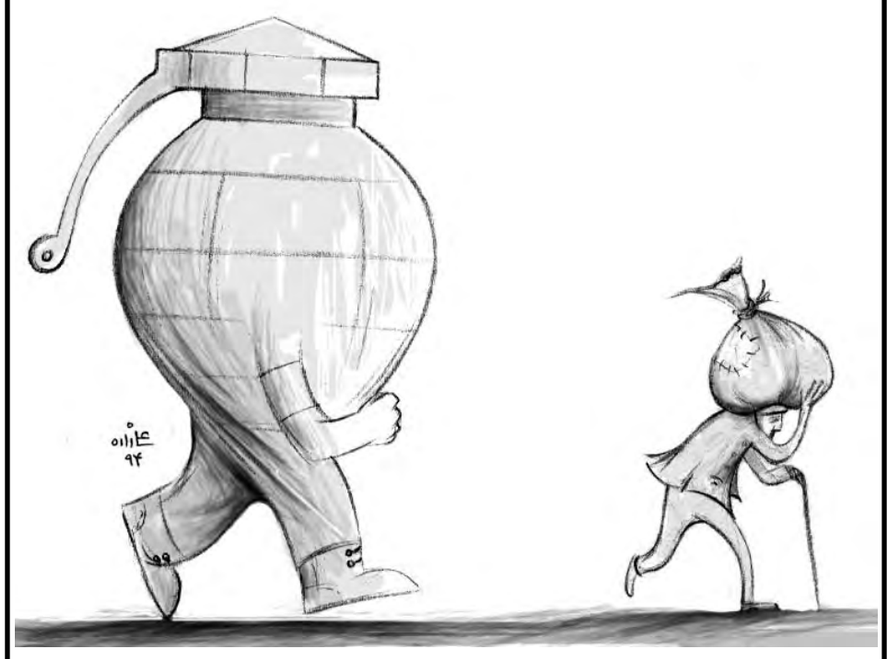

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook Afghanistan The Leading Independent Newspaper

❑صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
❑مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
❑سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
❑ کاریکاتوریست: خالق علی زاده
❑دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
❑مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
❑آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔ‌افغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com